



# انترناسیونال

## ۷۲ ضمیمه

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۹ بهمن ۱۳۸۳، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۵

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



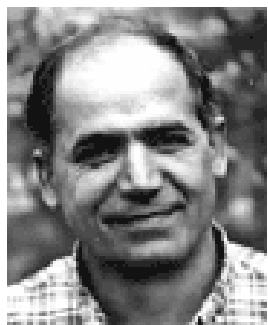
منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



اصغر کریمی

asqar-karimi@ukonline.co.uk

## اعتصاب مدرسه انقلاب است به بهانه یک اعتصاب تقدیم به کارگران نساجی در سندج

### مقدمه:

اعتصابات کارگری، و از جمله اعتصابات معلمان و پرستاران، بطور قابل توجهی گسترش یافته است و اعتصاب به پدیده مهمی در جامعه تبدیل شده است. اما تلقی از اعتصاب باید عوض شود. اعتصاب را باید به صدر مسائل جامعه کشاند و همراه با کارگران اعتصابی جامعه را به حرکت درآورد. اعتصابات نباید منزوی بماند و نگرش سنتی از موقعیت کارگر و مطالبات کارگر و اعتصاب کارگر و رهبران کارگری باید به نقد کشیده شود. شاید طرح این مساله ده سال قبل چندان موضوعیتی نداشت، عملی نمی نمود، اما امروز فاکتورهای مهمی به نفع کارگران عوض شده است. این فاکتورها را باید شناخت و به نفع اعتصابات کارگری به کار گرفت.

اگر چه در شرایط فعلی اعتصابات عمدتاً حول خواستههای اقتصادی و بهبود شرایط کار و دستمزد و غیره است، اما هر کس که اعتصاب میکند میدانند که هرگونه بهبود جلدی در زندگیش در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. اعتصابیون میدانند و در این

تردیدی ندارند که زمان اعتصاب با خواستههای مستقیم سیاسی مثل آزادی زندانیان سیاسی، لغو همه قوانین ضدزن، لغو حجاب اجباری، جدائی مذهب از دولت، حق تشکل و اعتصاب و دهها خواست سراسری مبارزه عمومی هم فرا خواهد رسید. همین کارگران زورشان برسد قطعنامه اعتصابات سراسری شان را با این خواستها خواهند نوشت و اعتصاب بعنوان یک اهرم مهم انقلاب به خدمت گرفته خواهد شد و کمر رژیم سرمایه داران را خواهد شکست. بنابراین هدف اعتصابات در دوره های مختلف متفاوت است و اقدامات متفاوتی در دستور اعتصاب قرار میگردد. بعلاوه موقعیت و اهمیت کارخانه، سابقه مبارزاتی کارگران، تعداد کارگران، ترکیب کارگران، طول زمان یک اعتصاب، عکس العمل کارفرما و دولت و دهها فاکتور دیگر، به هر اعتصاب و نوع اقداماتی که باید در دستور قرار گیرد ویژگی هائی میدهد. اما علیرغم این گوناگونی، وجوه اساسی اعتصابات مشترک است. امروز اعتصاب اهرم مبارزات حق طلبانه مردم برای بیرون کشیدن گوشه ای از مطالبات بحق آنها از یک مشت مفتخور، کارفرما و

دولت، است. اما اکثر قریب به اتفاق همین اعتصابات هم سیاسی میشوند. حکومت به طرفداری از کارفرما و برای جلوگیری از گسترش اعتصاب و سرایت آن به سایر بخشها دخالت میکند و اعتصاب را سیاسی میکند. با دخالت دولت پیروزی اعتصاب هم به یک پیروزی سیاسی و عقب راندن دولت تبدیل میشود. حتی خواستههای مستقیم سیاسی مانند توقف تهدید نمایندگان یا آزادی دستگیرشدگان هم به سایر خواستها اضافه میشود. و این داستان تقریباً همه اعتصابات امروز است.

تجارب اعتصابات مختلف باید به همه منتقل شود، سازمانیابی اعتصابات باید بهتر و کاری تر شود، انعکاس اعتصابات باید وسیعتر شود و همبستگی با آنها همه گیر شود. اعتصاب مدرسه انقلاب است و باید ارتقا پیدا کند و جلوتر و جلوتر رود. این متن به همین منظور نوشته شده است و امیدوارم بتواند مورد استفاده فعالین و رهبران اعتصابات قرار گیرد. اینرا هم اضافه کنم که در سالهای گذشته بسیاری از اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران را از نزدیک دنبال کرده ام،

مسئولیت سازماندهی و هماهنگی چندین کمپین جهانی در دفاع از این اعتراضات و حقوق و مطالبات کارگران داشته ام، و اینها و بویژه اعتصاب کارگران نساجی کردستان در سندج را که از نزدیک و روزمره دنبال میکردم حاوی درسهای گرانبهائی برای من بود. این نوشته از یکطرف بر اساس این تجربیات و از طرف دیگر در نقد بسیاری از سنتهای رایج در جنبش کارگری ایران نوشته شده است. اعتصاب اما پیچیدگی ها و جنبه های بسیار دیگری هم دارد که امیدوارم در فرصتی دیگر به آنها بپردازم. همین جا از فعالین کارگری تقاضا میکنم که در انتقال تجربیات خودشان کوتاهی نکنند.

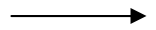
### سه محور مهم اعتصاب:

قطعاً خفقان و فقدان آزادی عمل کارگران و فعالین کارگری و نیز ترس از دست دادن شغل در شرایطی که بیکاری بیداد میکند و کار قراردادی و فقدان ایمنی شغلی، دلایل مهمی برای محدود ماندن اعتصابات، بکار نیفتادن تمام مکانیزمهایی که یک اعتصاب را جلو میبرد، عملی

نشدن و یا محدود ماندن میزان حمایت ها، دست زدن به اقدامات رادیکال تر و غیره است. اما همانطور که اشاره کردم سنتهای حاکم یک دلیل مهم این محدودیتها است. سنتهایی که محصول یک تاریخ طولانی است، و قدم به قدم باید نقد شود و کنار گذاشته شود تا حال و هوائی تازه بر جنبش کارگری حاکم شود.

در ایران موقعی که به اعتصاب فکر میکنیم سنتا مبارزه مستقیم کارگر و کارفرما در کارخانه، سازماندهی اعتصاب، مطالباتش، تقسیم کار میان فعالین اعتصاب و رهبران اعتصاب و سایر جنبه های مربوط به این مساله به ذهنمان خطور میکند. سایه شوم خفقان دهها ساله چنان بر محیط های کارگری حاکم بوده است، آزادی بیان و مطبوعات چنان سرکوب شده است، حمایت از مبارزات همدیگر با چنان جرابی پاسخ گرفته است و بعلاوه ترس از دست دادن کار چنان گسترده است، که حتی اجازه فکر کردن چندانی به رهبران و فعالین اعتصابات نداده است. امروز فاکتورهائی به نفع مبارزه کارگر عوض شده است و نه تنها

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



سازماندهی و تاکتیکهای هر اعتصاب باید بهبودهای جدی پیدا کند، بلکه دو محور مهم دیگر باید مورد توجه رهبران و فعالین اعتصاب قرار گیرد. سه مولفه مهم اعتصاب را به شرح زیر میتوان دسته بندی کرد:

- ۱- سازمان، مطالبات و تاکتیک های اعتصاب
- ۲- مطلع کردن افکار عمومی داخل و خارج و تبدیل اعتصاب به یک مساله داغ در جامعه
- ۳- جلب همبستگی بخشهای مختلف مردم با اعتصاب

## ۱- سازمان، مطالبات و تاکتیکهای اعتصاب:

آماده کردن توده کارگران، تقسیم کار در میان رهبران و فعالین اعتصاب، تنظیم خواستههای اعتصاب و قطعنامه اعتصاب، بسیج کارگران و جلوگیری از تفرقه در میان آنها، رابطه نمایندگان کارگران و رهبران اعتصاب با توده کارگر، مجمع عمومی و شریک شدن کل کارگران در تمام تصمیمات مربوط به اعتصاب، خنثی کردن توطئه ها و تهدیدات، اتخاذ تاکتیک های بومقوع برای پیشروی و حفظ ابتکار عمل، کشیدن اعتصاب به تجمع و تظاهرات و ایجاد صندوق اعتصاب جنبه های مهمی از یک اعتصاب است که به آنها میپردازم.

### مجمع عمومی عامل مهمی در جلوگیری از تفرقه در میان کارگران است:

ایجاد تفرقه در میان کارگران تلاش همیشگی کارفرما و دولت است. تطبیع و تهدید دو ابزار مهم ایجاد تفرقه اند. قدرت کارگران در اتحاد آنها و در متشکل شدن آنها است. مجمع عمومی مهمترین ظرف متحد نگاهداشتن کارگران در طول اعتصاب و قبل و بعد آن است. کارگران منفرد را راحت تر میتوان ترساند و یا تطبیع کرد. مجمع عمومی قدرت کارگران را به آنها نشان میدهد و به آنها روحیه و اعتماد بنفس میدهد. نفس جمع

شدن زیر یک سقف و بحث کردن و تصمیم مشترک گرفتن چنان قدرتی به کارگران میدهد که نیروی آنها را چندین برابر میکنند. در مجمع عمومی موانع مقابل کارگران توضیح داده میشود و برای از پیش پا برداشتن آنها چاره جوئی میشود. در جریان این بحثها توده کارگران در کل نقشه شریک میشوند و برای اجرای آن آمادگی پیدا میکنند. این مکانیزم به کارگران آموزش میدهد، امکان دخالت میدهد، به ابهامات و سوالاتشان جواب میدهد و موجب تحکیم اتحاد میشود. در مجمع

ظرف قوی تر شدن است.

علاوه بر این، اتکا به مجمع عمومی فشار بر نمایندگان را کاهش میدهد و بار مسئولیت را بر دوش توده کارگران میاندازد. یکی از حقه های مدیریت و مقامات دولتی این است که نمایندگان را بترسانند و تهدید کنند و وادارشان کنند که بروند و اعتصاب را تمام کنند. پاسخ نمایندگان باید ارجاع مساله به مجمع عمومی کارگران باشد. این رابطه نمایندگان با توده کارگر را بسیار مستحکم میکند. گاهی موقعی که تهدید و تطبیع

بحث گذاشته شود تا همه یا تعداد هرچه بیشتری از کارگران حول آن متحد شوند. باید آنها را روی کاغذ آورد، در قطعنامه نوشت، به کارفرما داد و رونوشت را به رسانه ها و افکار عمومی داد. افزایش دستمزد، خواست برگرداندن کارگران اخراجی، پرداخت دستمزدهای معوقه، الغای کار قراردادی و استخدام رسمی کارگران قراردادی و پیمانی، بهبود بهداشت و ایمنی محیط کار، غذای گرم یا کیفیت بهتر غذا، بیمه بیکاری و دهها خواست ریز و درشت دیگر در جریان

**مجمع عمومی قدرت کارگران را به آنها نشان میدهد و به آنها روحیه و اعتماد بنفس میدهد. نفس جمع شدن زیر یک سقف و بحث کردن و تصمیم مشترک گرفتن چنان قدرتی به کارگران میدهد که نیروی آنها را چندین برابر میکند. در مجمع عمومی موانع مقابل کارگران توضیح داده میشود و برای از پیش پا برداشتن آنها چاره جوئی میشود. در جریان این بحثها توده کارگران در کل نقشه شریک میشوند و برای اجرای آن آمادگی پیدا میکنند. این مکانیزم به کارگران آموزش میدهد، امکان دخالت میدهد، به ابهامات و سوالاتشان جواب میدهد و موجب تحکیم اتحاد میشود.**

نمایندگان موثر واقع نمیشود، توطئه علیه آنها، شایعه علیه آنها و بدنام کردن آنها شروع میشود. مجمع عمومی و طرح این توطئه ها در مجمع عمومی به افشای این توطئه ها کمک میکند. کارگران در اجتماع است که جرات و شهامت بیشتری از خود بروز میدهند و بر ادامه اعتصاب تا تحقق خواستههای خود پافشاری میکنند و معمولاً موقعی که خواستشان برآورده نشده به پایان دادن اعتصاب رای نخواهند داد. در صورتی که نمایندگانی بدون توافق مجمع عمومی تصمیم به پایان اعتصاب بگیرند، مجمع عمومی باید تصمیم آنها را باطل اعلام کند و آنها را در مجمع عمومی مورد بازخواست قرار دهد و در صورت لزوم خلع مسئولیت کند. در یک کلام اعتصاب امر همه کارگران است و همه آحاد کارگر باید در همه چیز آن شریک باشند.

### مطالبات اعتصاب باید روشن و مکتوب باشد:

هر اعتصابی مطالبات مشخصی دارد که لازم است خیلی صریح و روشن بیان شود. مناسب ترین حالت این است که در مجمع عمومی به

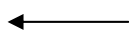
خواهان برسمیت شناخته شدن این مطالبات برای کارگران در ایران شده اند. این خواستها هم اکنون در میان فعالین کارگری در ایران وسیعاً شناخته شده است و دولت براحته نمیتواند صریحاً اعتصاب را غیرقانونی اعلام کند. جا دارد که در کنار سایر خواستها، در اطلاعیه ها و بیانیه ها، در قطعنامه ها و طومارها دائم و دائم تکرار شود و به ذهنیت و خودآگاهی هر کارگری تبدیل شود.

### حقوق روزهای اعتصاب را مطالبه کنیم:

خواست حقوق روزهای اعتصاب یکی از خواستههای بحق کارگران است. کارگران نساجی کردستان در این زمینه الگوی درخشانی از خود ارائه دادند و حقوق بیش از دو هفته اعتصاب را به مدیریت و دولت تحمیل کردند. این کارفرما و دولت و سودجویی آنها است که کارگران را وامیدارد برای احقاق حقوق خود بچنگند و اعتصاب کنند. بنابراین حقوق روزهای اعتصاب به گردن همانها است. کارگر حق دارد اعتصاب کند، و کارفرما موظف است حقوق روزهای اعتصاب را به کارگران بدهد. بنابراین خواست حقوق روزهای اعتصاب یکی از خواسته های هر اعتصابی باید باشد.

### اگر فعالین کارگری را دستگیر کردند چه میکنیم:

با دستگیری کارگران، اعتصاب وارد فاز جدیدی میشود و همه چیز تحت الشعاع آن قرار میگیرد. شرایط بسیار دشواری ایجاد میشود. دولت رهبران اعتصاب را گرفته است و کارگران در شرایط دشوارتری قرار میگیرند و در حالی که نماینده ای ندارند باید در مورد ادامه اعتصاب برای خواستههای خود و مبارزه برای آزادی کارگران تصمیم گیری کنند. دستگیری فعالین و نمایندگان کارگران یک خطر همیشگی اعتصاب است. اما اگر خوب کار کنیم میتوانیم اینرا به یک شکست سیاسی بزرگی برای حکومت و یک پیروزی برای کارگران تبدیل کنیم. یک وظیفه کارگران پیشرو این است که از شروع اعتصاب کارگران را برای مقابله متحد و یکپارچه در



برابر چنین شرایطی آماده کنند تا در صورت بروز این مساله از آمادگی برخوردار باشند. نمایندگان و رهبران اعتصاب را نباید تنها گذاشت و معمولاً تنها گذاشته نمی‌شوند. باید بلافاصله برای آزادی فوری آنها دست به کار شد. تولید باید تماماً خوابانده شود تا دستگیرشدگان به میان کارگران بازگردند. همزمان باید نمایندگان دیگری جلو بیفتند، اگر امکان تجمع و انتخاب نماینده برای کارگران نباشد به شیوه‌های مخفی تری باید کسانی هدایت مبارزه را در دست بگیرند. خبر دستگیری فوراً باید توسط فعالین کارگری به همه جا اطلاع داده شود. تجمع اعتراضی در مقابل ادارات دولتی و زندان بعنوان اولین اقدام باید در دستور قرار گیرد. حکومت از این وحشت دارد و اگر پافشاری و اتحاد کارگران را ببیند عقب می‌نشیند. همسران کارگران دستگیر شده و خانواده‌های آنها باید به میدان بیایند، مردم شهر را باید خبر کرد و کمک خواست، کارگران سایر مراکز کارگری را به کمک طلبید، به سازمانهای کارگری در سطح جهان نامه داد و حمایت خواست، حزب کمونیست کارگری و رادیو و تلویزیون انترناسیونال را فوراً در جریان گذاشت. حزب در چنین شرایطی بلافاصله شروع به سازماندهی کمپین فشرده و بین المللی می‌کند. اگر اینکارها انجام شود، دستگیری رهبران و نمایندگان بشدت به ضرر دولت و کارفرما می‌شود. نیروی بسیار بیشتری در حمایت از کارگران در داخل و خارج بسیج می‌شوند و فشار بسیار خردکننده تری به دولت وارد خواهد آمد. واقعیت این است که اگر جمهوری اسلامی بداند که ممکن است کارگران به این اقدامات دست بزنند حتی به فکر دستگیری کسی نمی‌افتد.

یک نکته مهم دیگر، کارگران دستگیر شده را باید فوراً با اسم و رسم به چهره‌های مشهوری تبدیل کرد. فوراً اسامی کامل و عکس دستگیرشدگان را در نامه‌ها و فراخوانها باید درج کرد. تاثیر چنین فراخوانهایی قابل مقایسه با فراخوانهای کلی و نامشخص نیست. یک روحیه محافظه کار و سنتی وجود دارد که بقیه کارگران را

از اینکار می‌ترساند. اینطور استدلال می‌شود که جمهوری اسلامی با اینکار شدت عمل بیشتری نشان می‌دهد و امنیت آنها بیشتر به خطر می‌افتد. این استدلال اشتباه مطلق است. این یک خط فکری معین در برخی سازمانهای سیاسی و نیز برخی فعالین کارگری است، بشدت به ضرر کارگران است و باید مورد نقد قرار گیرد و برای همیشه کنار گذاشته شود. معلوم نیست چرا فعالین جنبش‌های دیگر، فعالین جریانات و خردادی و ناسیونالیست و غیره باید بلافاصله در سطح داخل و بین المللی مطرح شوند اما کارگر منزوی و گمنام بماند. این تفکر را طبقات دیگر به ما حقنه کرده اند.

به اعتراض می‌زنند هست. مساله این است که اولاً با اینکار خطر دستگیری کمتر می‌شود و ثانیاً در صورت دستگیری کارگر سرشناس و بانفوذ بیشتر مورد حمایت جامعه، طبقه کارگر و سازمانهای کارگری و نهادها و سازمانهای مدافع حقوق انسان قرار می‌گیرد و حکومت نسبت به او دست به عاصرت حرکت می‌کند و برای آزدایش تحت فشار بسیار بیشتری قرار دارد تا کارگر ناشناس. و بالاخره آزادی کارگران را باید به جمع و جشن تبدیل کرد، از آنها با حلقه‌های گل استقبال کرد و اینرا به پیروزی بیشتر تبدیل کرد. جبهه مقابل ما همه تلاشش را می‌کند که رهبران کارگری گمنام

این تفکرات گذشته است. که طبقه کارگر دارد جایگاه و منزلت خود را می‌شناسد، همه اینها را می‌فهمد و به آن اعتراض دارد. این یکی از مهمترین مسائلی است که کارگران پیشرو باید مورد نقد قرار دهند و انتظار کارگر از خودش و موقعیت اش در جامعه را بالا ببرند. هر مفتخوری از طبقه حاکم که جانش را به خدایش تسلیم می‌کند (که لابد به نفر بعدی داده شود!) با آب و تاب اعلام می‌شود و مراسمش در رسانه‌ها در بوق و کرنا می‌شود. این کارگر است که حتی موقعی که بخاطر سودجویی کارفرما دستش قطع می‌شود و یا جانش را از دست می‌دهد کوچکترین ارزشی برایش

**وقت آن رسیده است که به این فرهنگ یورش ببریم و آنرا در هم بشکنیم. همین روحیه است که می‌خواهد رهبران کارگران هم بی نام و نشان باقی بمانند. میلیونها بار در گوشمان کرده اند که آدمهای مهمی نیستیم. فقط برای تولید و سود رساندن به دیگران مفید هستیم. خودمان هم باورمان شده است. باید قاطع و محکم با این فرهنگ طبقه حاکم، که در میان خودمان هم رسوخ دارد، درافتاد. به این مساله که طبقه کارگر بی هویت است، رهبران‌شان را کسی نمی‌شناسد، مطالبات و مسائلشان، اعتصاب و مبارزه شان فقط به داخل کارخانه مربوط می‌شود باید پایان داد.**

بمانند. طبقه کارگر آنها را نشناسد، مردم شهر و کشور آنها را نشناسند، سازمانهای کارگری از آنها بی خبر باشند، قیافه آنها در اذهان مردم نباشد. حتی خانواده‌های خود کارگران آنها را نشناسند. میدانند که آدمهای گمنام نفوذ کمتری دارند، و در صورت دستگیری و اخراج کمتر کسی به داد آنها میرسد. طبقه حاکم همه تلاشش را می‌کند تا کارگر موقعیت اجتماعی حقیری در جامعه داشته باشد. بیخود نیست روزنامه‌ها هم زمانیکه از حادثه محیط کار و مرگ چند کارگر خبر می‌دهند حتی نام و نشان آنها را اعلام نمی‌کنند و عکس آنها را درج نمی‌کنند. می‌خواهند ما خودمان هم خودمان را حقیر و غیر مهم به حساب بیاوریم. انگار بر پیشانی مان نوشته اند که ما فقط یک نیروی کار هستیم که اجیر شده ایم تا در کارخانه جان بکنیم و به ثروت دیگران بیافزاییم و به همین هم باید قانع باشیم. باید نشان دهیم که دوره

مربوط می‌شود باید پایان داد.

## تاکتیک جدید رژیم در تهدید و فشار به نمایندگان و فعالین اعتصاب:

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در سالهای اخیر بخوبی فهمیده است که اگر کارگران را دستگیر کند و در زندان نگه دارد، چنان فشاری در داخل و در سطح بین المللی به او خواهند آورد که او را مجبور به عقب نشینی می‌کنند و این برای رژیم گران تمام می‌شود. از این نظر تجربه دستگیری فعالین کارگری در سقز بسیار گویا است. بعد از یک هفته زیر فشار مبارزه مردم و همسران آنها و زیر فشار جهانی مجبور به آزادی آنها شد و مردم با حلقه‌های گل از آنها استقبال کردند. با توجه به این مساله اخیراً رژیم به روش دیگری روی آورده است که این سیاست را نیز باید در هم شکست. اکنون رهبران اعتصاب و فعالین کارگری را برای مدت کوتاهی، مثلاً چندساعت، بازداشت و تهدید می‌کنند تا بترسانند و در عین حال کمپینی هم شکل بگیرد. به این مساله نیز باید با هوشیاری تمام برخورد کرد. اشتباه فاحش و خطرناک این است که موضوع مخفی نگه‌داشته شود که بدون تردید به شکستی برای کارگران تبدیل می‌شود. فعالین دستگیر شده گاهی اینطور استدلال می‌کنند که اگر موضوع را علنی کنند، وزارت اطلاعات فشار بیشتری به آنها خواهد آورد. اما واقعیت عکس این است. مخفی نگه‌داشتن مساله باعث می‌شود که ارکانهای سرکوب و وزارت اطلاعات با سهولت و بدون ترس از اعتراض کارگران و اعتراضات جهانی فشار و تهدید را ادامه دهند و کارگری که مورد تهدید قرار گرفته به تنهایی از پس آنها برنمی‌آید. و ممکن است بتدریج ادامه فشارها او را محافظه کار کند، قدرت مقابله را از دست بدهد و در هم بشکند و این ضربه‌ای به فعال کارگری و مبارزه کارگران خواهد بود. به همین دلیل وزارت اطلاعات کارگران دستگیر شده را تهدید می‌کند که ماجرا را جانی بازگو نکنند. رژیم بخوبی میداند که با علنی شدن موضوع فشار روی رژیم شروع می‌شود و این سیاست نیز

مهمی برای خنثی کردن توطئه علیه آنها خواهد بود.

در جریان اعتصاب کارگران نساجی سیمین اصفهان در سال ۷۹ کارگران دست به راهپیمایی زدند و مسیر راهپیمایی را طوری انتخاب کردند که از مقابل برخی دیگر از کارخانه های ریسندگی و بافندگی که مشکلات و خواسته های مشابهی داشتند عبور کنند. به کارگران سایر نساجی ها اطلاع داده بودند و آنها با رسیدن کارگران سیمین دست به حمایت از آنها زدند. بخشی از نقشه می‌تواند این باشد که مثلا روز سوم اعتصاب کارگران اعتصابی به سایر مراکز کارگری گزارش دهند، عدم رسیدگی به خواسته های خود را مطرح کنند و خواهان حمایت آنها شوند. اینها کارفرما و دولت را بشدت هراسان میکند و فشار بزرگی برای عقب راندن آنها خواهد بود.

خیلی وقتها اتفاق می افتد که کارگران اعتصابی خود قادر به سازمان دادن راهپیمایی و تظاهرات نیستند. این وظیفه خانواده ها، سایر کارگران و مردم شهر است که دست به تجمعات اعتراضی بزنند و امر کارگران اعتصابی را به جلو سوق دهند. تجمع اعتراضی و راهپیمایی فاکتور بسیار مهمی برای تحمیل شکست به کارفرما و دولت و یکی از مهمترین ابزارهای اعتراض ما است چون از گسترش آن، از پیوستن مردم، از نفرت مردم میترسند. حتی موقع مذاکره نمایندگان با کارفرما و مدیریت باید تلاش کنیم تا توده کارگران پشت درهای مذاکره اجتماع کنند. این پشتوانه مهمی برای برای حرکت های تندتر است و عامل فشاری از طرف کارگران در مقابل کارفرمایان در طول مذاکره است. معمولا همراه با کارفرما و مدیریت نمایندگان اداره کار و حتی نیروهای انتظامی و غیره هم شرکت میکنند تا دست بالا داشته باشند، در مقابل کارگران هم باید نیروی خود را پشت درهای سالن مذاکره جمع کنند تا فشار و تهدید را خنثی کنند.

اشتباه بزرگی است که در جریان اعتصاب به انتظار بنشینیم و نقشه ای برای پیشبرد اعتصاب و فشار بیشتر به طرف مقابل نداشته باشیم. این باعث میشود که ابتکار عمل به دست کارفرما و دولت بیفتد.

میدان آورند. اما در عین حال اگر نقشه روشنی مقابل کارگران نباشد می‌تواند به فرسوده شدن آنها منجر شود و در چنین شرایطی تلاش کارفرما و دولت برای ایجاد شکاف در میان کارگران به موفقیت برسد. این وظیفه رهبران کارگری و کارگران پیشرو و سوسیالیست است که برای اعتصاب نقشه داشته باشند، گامهای بعد را روشن کنند، آنرا با سایر کارگران در میان گذارند و همه را برای اجرای این نقشه آماده کنند. تعیین مهلت و التیماutom دادن به کارفرما يك بخش ضروری هر اعتصاب است. حتی زمانی که امکان يك اعتصاب طولانی مدت فراهم نیست باید مهلتی تعیین کرد و التیماutom داد که چنانچه در عرض

**اعتصاب طولانی مدت، اعتصابی که چند روز یا چند هفته طول بکشد، امکانات زیادی برای کارگران فراهم میکند، به کارفرما و دولت فشار زیادی وارد میکند، به کارگران امکان میدهد که همبستگی و پشتیبانی گسترده ای از اعتصاب خود سازمان دهند و کل شهر یا بخشی از طبقه کارگر در ایران و در سطح جهانی را به حمایت از خود به میدان آورند. اما در عین حال اگر نقشه روشنی مقابل کارگران نباشد می‌تواند به فرسوده شدن آنها منجر شود و در چنین شرایطی تلاش کارفرما و دولت برای ایجاد شکاف در میان کارگران به موفقیت برسد. این وظیفه رهبران کارگری و کارگران پیشرو و سوسیالیست است که برای اعتصاب نقشه داشته باشند، گامهای بعد را روشن کنند، آنرا با سایر کارگران در میان گذارند و همه را برای اجرای این نقشه آماده کنند.**

مهلت معینی به خواسته های کارگران رسیدگی نشود دست به اعتصاب مجدد خواهند زد. در جریان اعتصاب طولانی نیز این حیاتی است. فی المثل در شروع و یا مثلا روز دوم اعتصاب کارگران باید التیماutom بدهند که چنانچه مثلا ظرف دو روز به خواسته های آنها رسیدگی نشود دست به حرکت دیگری خواهند زد. معمولا حرکت تندتری. مثلا دست به راهپیمایی از محل کارخانه به مرکز شهر یا مقابل ادارات دولتی خواهند زد. در طول این سه روز قطعا دولت و کارفرما دست بکار میشوند تا کارگران را آرام کنند، سرکوب کنند، با وعده و وعیدهای توخالی فریب دهند و غیره. کارگران نیز باید با تمام قوا خود را برای عملی کردن تهدید خود آماده کنند، مردم و سایر کارگران را باخبر کنند و فضای شهر را برای اقدام خود آماده گردانند. این فاکتور

کارگران در روزهای اعتصاب را هم می‌خواهند بگیرند، می‌تواند عامل همبستگی بیشتر بشود. نفس کشمشک بر سر صنوبق باعث شهرت پیدا کردن صنوبق میشود. اما در عین حال همزمان با این تلاشها باید در هر محل کار و دانشگاه و محله ای مردم را به ایجاد شعبه های صنوبق و جمع آوری کمک مالی تشویق کرد. باید سراغ بخشهای مختلف مردم شهر رفت و از آنها کمک خواست. کمک مالی جمع آوری شده به نمایندگان کارگران داده میشود و نمایندگان در مجمع عمومی گزارش دقیق آنرا به اطلاع عموم کارگران میرسانند تا جلو ابهام و پاپوش دوزی علیه آنها و غیره گرفته شود. ایجاد صنوبق

اعتصاب را به شکست بکشاند فقر و نیاز مالی شدید کارگران است. اعتصابات طولانی مدت دارد افزایش می یابد و صنوبق اعتصاب اهمیت بیشتری پیدا میکنند. کارگران پس اندازی ندارند که برای طولانی مدت بدون دستمزد در اعتصاب بسر ببرند. صنوبق اعتصاب وسیله ای برای تامین مالی کارگران بویژه در اعتصابات طولانی مدت است. صنوبق اعتصاب باید شماره حساب رسمی داشته باشد که مردم بتوانند کمک های خود را به آن واریز کنند. طبعا باید مردم را به اشکال مختلف به آن فراخوان داد. خانواده ها، کمیته های حمایت و غیره باید حول صنوبق دست به فعالیت بزنند. تجربه

اعتصاب طولانی مدت، اعتصابی که چند روز یا چند هفته طول بکشد، امکانات زیادی برای کارگران فراهم میکند، به کارفرما و دولت فشار زیادی وارد میکند، به کارگران امکان میدهد که همبستگی و پشتیبانی گسترده ای از اعتصاب خود سازمان دهند و کل شهر یا بخشی از طبقه کارگر در ایران و در سطح جهانی را به حمایت از خود به میدان آورند. اما در عین حال اگر نقشه روشنی مقابل کارگران نباشد می‌تواند به فرسوده شدن آنها منجر شود و در چنین شرایطی تلاش کارفرما و دولت برای ایجاد شکاف در میان کارگران به موفقیت برسد. این وظیفه رهبران کارگری و کارگران پیشرو و سوسیالیست است که برای اعتصاب نقشه داشته باشند، گامهای بعد را روشن کنند، آنرا با سایر کارگران در میان گذارند و همه را برای اجرای این نقشه آماده کنند.

کارگران نساجی سنج نشان داد که ادارات دولتی در ایجاد صنوبق و اجازه قانونی آن کارشکنی میکنند. درافتادن با اداره کار و افشای آن خود عرصه ای از مبارزه کارگران است و کار بزرگتری در دستور کار کارگران قرار میدهد. ممکن است عده ای فکر کنند حال که اداره کار اجازه تشکیل صنوبق نداده است پس درست کردن صنوبق شکست خورده است. برعکس خود این مساله را باید به عرصه اعتراض و افشاکاری تبدیل کرد و ایجاد يك صنوبق با شماره حساب را به آنها تحمیل کرد. يك نامه یا اعلامیه اعتراضی و پخش آن خود باعث میشود ایده صنوبق در سطح شهر و در میان سایر کارگران جا بیفتد و توجه همه را بخود جلب کند. اعلام این مساله که پول کارگران و حقوق روزهای اعتصابشان را نمیدهند و جلو حمایت مردم برای تامین زندگی

در هم میشکند. نفس اینکه در مقطع کنونی دستگیری طولانی مدت فعالین کارگری در دستور رژیم نیست حاصل تحمیل شکست های پی در پی به رژیم است. و این درسی است برای فعالین کارگری که با علنی کردن موضوع، امکان مبارزه جمعی و گسترده در داخل و در سطح جهانی را ایجاد کنند. کافی است دو بار رژیم و وزارت اطلاعاتش را در انظار عموم وادار به عقب نشینی کنیم تا برای دستگیری يك فعال کارگری بیش از یکبار فکر کنند. و این قبل از هر چیز وظیفه فعالین کارگری است که اکیدا از مخفی نگه داشتن موضوع اجتناب کنند. اینها هم باید در نظر گرفت که مخفی نگه داشتن مساله مطلقا فشار را از روی فعالین کارگری کم نمیکند، برعکس، رژیم به ادامه فشار و تهدید امیدوار میشود و آنرا به سایر فعالین کارگری هم گسترش میدهد.

### قطعنامه:

قطعنامه ای که مطالبات کارگران را به روشنی طرح کند کمک میکند تا اولاً همه مردم بجای خبر دست دوم و ناروشن، به روشنی و دقت از خواسته های کارگران مطلع شوند، خواسته های اصلی کارگران تحت تاثیر نوسانات و اتفاقاتی که در جریان اعتصاب صورت میگیرد و خواسته های جدیدی که مطرح میشود قرار نگیرد و سایر بخشهای طبقه کارگر و مردم به سهولت بتوانند با حمایت از آن خواسته ها همبستگی شان را نشان دهند. به علاوه در جریان تهیه قطعنامه و تصویب آن مجمع عمومی تشکیل میشود و همه کارگران در تعیین روشن مطالبات شرکت میکنند و در این پروسه است که خواسته های مورد توافق کارگران مطرح میشود. چنانچه امکان مجمع عمومی و تصویب قطعنامه نباشد، و یا همه کارگران به هر نحو نتوانند پای قطعنامه ای را امضا بگذارند، جمعی از کارگران میتوانند با همین امضا فراخوانی تهیه کنند و منتشر کنند. مهم این است که خواسته ها فوری و روشن به گوش مردم برسد.

**به صنوبق اعتصاب احتیاج داریم:** فاکتور مهمی که می‌تواند يك

## ۲- تبدیل اعتصاب به موضوع افکار عمومی

چرا نباید اعتصاب صدها یا هزاران کارگر که برای مطالبات حق طلبانه شان مبارزه میکنند در نشریات و رادیو و تلویزیون مملکت جای برجسته ای اشغال کند؟ در حالیکه اسهال فلان آخوند و مرگ فلان حاجی مرتجع و یا مزخرفات امام جمعه ها به صدر اخبار مملکت کشیده میشود چرا اعتصاب تعداد قابل توجهی زحمتکش جامعه برای گرفتن حقوق ناچیز خود یا جلوگیری از اخراج همکاران خود و یا اعتراضشان به قربانی شدن رفیق کارگشان نه در یک رادیو و تلویزیون

تهدیدها کار خود را بکنند، تفرقه ایجاد کنند، فریب دهند و اعتصاب را بشکنند. کارگران مرتب باید نقشه داشته باشند و ابتکار بخرج دهند. کارفرما باید هرروز شاهد سر برآوردن یک فشار تازه باشد. امروز همسران به میدان بیایند، فردا از چند مرکز کارگری دیگر حمایت کنند، روز بعد سازمانهای کارگری پشتیبانی کنند، یک روز مساله در چند رسانه مطرح شود، و روز دیگری راهپیمائی صورت گیرد و یا دانشجویان یک دانشگاه کاری در این زمینه انجام دهند. باید توجه داشت که جبهه مقابل شدت شکننده است. از یکطرف دولت هراسان است که مبادا اعتصاب طولانی شود و به سایر مراکز کارگری کشیده شود، طولانی شود و به موضوعی در جامعه تبدیل شود، سازمانهای کارگری وارد عمل شوند و رسانه ها به آن بپردازند، و اعتصاب کل جامعه را متوجه خود کند. کارفرما نیز میترسد که با خوابیدن تولید مشتریانیش را از دست بدهد، کارخانه های دیگر قرارداد با او را لغو کنند و بازار را از دست بدهد. میترسد که اعتصاب طولانی شود و تولید برای روزهای زیادی بخوابد و ضرر کند و قدرت رقابتش پائین بیاید. اینها و دهها مشکل دیگر، باعث میشود جبهه مقابل از کارگران بترسد. این فاکتور را باید دید و به حساب آورد. حتی در اوج تهدید، آنها در وحشت دائم بسر میبرند. مهمتر اینکه آنها از مردمی که اعتصابیون را مورد حمایت قرار میدهند میترسد، حتی اگر مردم به خیابان نیامده باشند. خود را مورد خشم و نفرت مردم میبینند. احساس میکنند در حلقه محاصره مردم هستند و این فاکتورها آنها را شکننده میکند. رهبران اعتصاب و کارگران پیشرو باید این فاکتورها را ببینند و به کارگران توضیح دهند. کارگران باید در تمام روزهای اعتصاب احساس برتری روحی و حق بجائی کنند. در این زمینه رو کردن تقلبات کارفرما و حقه های مدیریت در جریان اعتصاب نیز یک فاکتور بسیار مهم برای خورد کردن و عقب راندن او است.

باید مطلع کرد تا امکان حمایت وجود داشته باشد. اگر مردم شهر از اعتصاب و مطالبات کارگران خبر نداشته باشند، اگر مراکز کارگری مختلف بی خبر مانده باشند، اگر سازمانهای کارگری را کسی مطلع نکرده باشد حمایتی هم شکل نمیگیرد. یک وجه مهم اعتصاب ایجاد فضای سنگین علیه دولت و کارفرما است و این با تبدیل مساله به مساله جامعه و افکار عمومی امکان پذیر است. یک فاکتور مهم وجود رادیو و تلویزیون انترناسیونال است که به مجرد دریافت خبر آنرا به یک موضوع داغ کل جامعه تبدیل میکند. اگر اعتصاب طولانی مدت باشد باید هرروز اطلاعیه خبری داد و مردم و حزب کمونیست کارگری را

دستگیری فعالین آن کمتر و کمتر میشود چون چشم های زیادی به کارگران دوخته میشود. با مطلع کردن دانشی مردم، آنها را به نفع کارگران بسیج میکند، آماده نگاه میدارد. اعتصابی که خیرش به گوش جامعه رسیده باشد موفقیت آن بدرجه زیادی تضمین شده است. مطلع کردن مردم از اعتصاب، فضا را بشدت تغییر میدهد، رژیم از مردم وحشت دارد، میداند در دیوار علیه اش هستند، میداند در صف نان و گوشت هم دارند از اعتصاب دفاع میکنند و به طبقه انگل جامعه بد و بیراه میگویند. این کارفرما را میترساند، نیروی سرکوب را محافظه کار میکند، دولت را دست به عصا میکند. این یک فاکتور مهم در موفقیت

**دوره اعتصابات منزوی واقعا سپری شده است، در واقع به همت رفقای کارگر باید سپری شود. هرچه اعتصاب بسته تر باشد، تهدید و ترساندن کارگران، فرسوده کردن کارگران، ایجاد تفرقه در میان آنها، توطئه علیه آنها و به شکست کشاندن اعتصاب برای جبهه مقابل راحت تر است. اعتصابی که به گوش جامعه رسیده باشد سرکوب آن و دستگیری رهبران آن بسیار دشوار میشود.**

مرتب و با دقت در جریان گذاشت. اولین تاثیر این کار این است که در میان توده وسیعی از مردم اعم از همسران و خانواده ها، سایر مراکز کارگری، مردم شهر و حامیان ما در سطح بین المللی حساسیت و توجه ایجاد میکنیم. خواستهای ما و سایر کارگران و حتی بخشهای دیگر جامعه هم هست و با حمایت معنوی یا عملی دیگران مواجه میشود. مطلع کردن سایر کارگران از یک اعتصاب و خواستهای آن، زمینه اعتصاب در آنها را نیز مساعدتر میکند. بی دلیل نیست که جمهوری اسلامی و رسانه هاییش اخبار اعتراضات کارگری را سانسور میکنند و همه تلاششان را برای گمنام ماندن آن انجام میدهند. میدانند ما حامیان زیادی در جامعه داریم تلاش میکنند خبر به گوش آنها نرسد. با مطلع کردن دیگران از خواستهای برحق که کارگران دارند، جلو توطئه علیه آنها، جلو جوسازی علیه آنها، جلو منزوی شدن آنها از جامعه و جلو تفرقه در میان آنها بدرجه زیادی گرفته میشود. هرچه اخبار یک اعتصاب وسیعتر پخش شده باشد امکان هجوم نظامی و سرکوب و

اعتصاب است و باید توجه فعالین کارگری را عمیقا به خود جذب کند. دوره اعتصابات منزوی واقعا سپری شده است، در واقع به همت رفقای کارگر باید سپری شود. هرچه اعتصاب بسته تر باشد، تهدید و ترساندن کارگران، فرسوده کردن کارگران، ایجاد تفرقه در میان آنها، توطئه علیه آنها و به شکست کشاندن اعتصاب برای جبهه مقابل راحت تر است. اعتصابی که به گوش جامعه رسیده باشد سرکوب آن و دستگیری رهبران آن بسیار دشوار میشود. به اشکال مختلف میتوان اطلاع رسانی کرد و جامعه را مطلع نگاهداشت. اطلاعیه های رسمی و روزمره کارگران یکی از مناسب ترین اشکال اطلاع رسانی است. کافی است که کارگران اطلاعیه بدهند آنوقت در سطح جامعه پخش میشود. پیشرفت در کار را باید منعکس کرد، تهدیدات را باید گفت، سیر پیشروی را باید توضیح داد. همه اینها حاوی تجربه هستند و مردم را در صحنه آماده نگاه میدارند. تلاش برای درج خبر در رسانه های وابسته به رژیم و قانونی در کشور شکل دیگری برای اطلاع رسانی است. رسانه های دوست خیر

را منتشر میکنند، رسانه های وابسته به دولت را باید مجبور کرد که اخبار اعتراض را منتشر کنند. این خود یک عرصه مبارزه است. رسانه هائی که اخبار اعتراض کارگران را درج نمیکنند باید در سطح جامعه افشا شوند و تحت فشار قرار گیرند، با نوشتن نامه های سرگشاده از طرف کارگران یا پخش اطلاعیه و غیره. رادیوها و تلویزیونهای فارسی زبان بین المللی را باید تحت فشار گذاشت، تا اخبار را بخوبی و هرروز منعکس کنند. اینها اکثرا اخبار اعتراض کارگران و بخش محروم جامعه را سانسور میکنند و برعکس هر اقدام ضدکارگری و یا بی اهمیت توسط نمایندگان طبقه مفتخور جامعه را در صدر اخبارشان قرار میدهند. باید خواست که با کارگران مصاحبه کنند. فشار به آنها موثر خواهد بود. این رسانه ها ادعای آزادی بیان و مخالفت با سانسور میکنند و این فشارها آنها را علیرغم میلشان مجبور به انعکاس اعتراضات کارگران میکند و این در رساندن صدای کارگران به جامعه مهم است. نفس در افتادن با رسانه ها یک عرصه مهم مبارزه برای پیشبرد مبارزه و نشانه بلوغ فکری کارگران است. اخبار اعتصاب کارگران یک مساله بسیار مهم جامعه است. کمیته های حمایت از اعتصاب، خانواده ها و همسران، و مردم شهر میتوانند نقش مهمی در اطلاع رسانی و افشا و انگشت نما کردن رسانه هائی که سانسور میکنند بعهده بگیرند.

سایتها ابزار دیگر انتقال خبر هستند. اعتصابات طولانی مدت باید سایت خود را هم داشته باشند. اگر فعالین کارگری در هرکارخانه سایتی ویژه خود داشته باشند در ایام اعتصاب بلافاصله اخبار روی سایتشان قرار میگیرد و به ابزار خبر رسانی تبدیل میشود.

### حزب را خبر کنیم:

امروز حزب کمونیست کارگری و رسانه های آن، تلویزیون و رادیو انترناسیونال نقش مهمی در مطلع کردن کل جامعه از مبارزات و مطالبات کارگران و تقویت اعتصابات دارند. اینها ارگانهای کارگرانه، ابزار بلند کردن صدای

آنها هستند، ابزار جلب حمایت اند، ابزار تبدیل اعتصاب به یک مساله داغ جامعه اند. سانسور را به مقدار زیادی بی معنی کرده اند. کافی است خبر اعتصاب و اعتراض به حزب و رسانه هایش برسد روز بعد همه مطلع میشوند. و اگر بطور مرتب و هرروزه دقایق اعتصاب به آنها گزارش شود، میتوانند نقشی بسیار مهم و تعیین کننده برای قدرتمند کردن اعتصاب و جلب حمایت وسیع کارگران و مردم ایفا کنند. خبر رسانی به حزب کمونیست کارگری باید توسط رهبران و فعالین حزب کارگری و تمام اعضا و فعالین حزب بسیار جدی گرفته شود. تماس فشرده با حزب گرفته شود تا فراخوانهایشان از این طریق به گوش جامعه برسد. با این رسانه ها فاکتور مهمی به نفع طبقه کارگر و آزادیخواهی در جامعه تغییر کرده است باید آگاهانه و بدقت از آنها استفاده کرد.

### ۳- جلب همبستگی با اعتصاب:

تمام مردم حامی اعتصاب در داخل کشور و در سطح بین المللی را باید در حمایت از اعتصاب بسیج کرد. هرچه حمایت بیشتر باشد، قدرت اعتصاب بیشتر میشود، انعکاس بیشتری در رسانه ها پیدا میکند و موفقیت اعتصاب بیشتر میشود. بخش مهمی از نیروی ما در داخل کشور است. همسران ما، خانواده های ما و مردم شهر، کارگران مراکز دیگر، همه مردم شریف از معلم مدرسه تا دانشجو و جوانان و زنان تحت ستم و غیره حامی ما هستند و میتوانند در دفاع از ما دست به کاری بزنند. یک سال گذشته، نمونه های بسیار موفق از جلب حمایت از مردم در داخل کشور را شاهد بوده ایم. این دارد به سنت تبدیل میشود. حمایت از کارگران خاتون آباد توسط کارگران ایران خودرو و غیره، در سقز در حمایت از فعالین کارگری اول مه و بویژه در جریان اعتصاب کارگران نساجی کردستان در سنندج، اینها نمونه ها و الگوی موفق از جلب همبستگی است که باید گسترده تر و عمیق تر شود. همه بر این باوریم که کارفرما و

دولت با نصیحت و تقاضا و غیره کوتاه نمی آیند و تسلیم خواست ما نمیشوند. تنها زور ما است که آنها را تسلیم میکند. و هرچه این زور بیشتر باشد، هرچه نیروی وسیعتری را به میدان آورده باشیم شانس پیروزی ما به همان نسبت افزایش می یابد. مشکل این است که نیروی خود را به حساب نمیآوریم و به آن تکیه نمیکنیم. از ذهنمان معمولا غایب است و به سازمان دادن آن توجه نمیکنیم. در حالیکه طرف مقابل یعنی کارفرمایان و دولت همه نیرویشان را به جریان میاندازند. نیروی کارگران فقط به کارخانه محدود نمیشود. کارگر هم مثل همه افراد دیگر موجودی اجتماعی است. همسر دارد، خانواده دارد، میلیونها

در دفاع از کارگران در صحنه حضور دارد و رسانه های این حزب خبر را به گوش همه در سراسر کشور میرسانند و سانسور حکومتی را خنثی میکنند. همه اینها میتوانند به میدان بیایند و نقش مهمی بازی کنند. لازمه اینکار مطلع نگاهداشتن دقیق و هرروزه آنها است. بدون اطلاع رسانی کسی بسیج نمیشود و کار خیلی موثری نمیتواند بکند.

بسیج مردم در حمایت از اعتصاب، فقط کار کارگران اعتصابی نیست. این وظیفه همه کارگران پیشرو، همه سوسیالیستها، همه آنهاست که قلبشان برای رهایی و رفاه و برابری و یک زندگی انسانی میتپد. اما خود کارگران

فرزندان بزرگسال کارگران میتوانند قدرت کارگران را چند برابر کنند. بسیج افکار عمومی، جلب حمایت دیگران، مراجعه به مردم، به کارگران واحدهای دیگر، به نهادهای بین المللی و سازمانهای کارگری گوشه کوچکی از کار عظیمی است که همسران کارگران و سایر اعضای خانواده کارگران میتوانند بعهده گیرند. سازمان دادن تجمعات اعتراضی در مقابل کارخانه، در مقابل ادارات دولتی و در مقابل زندانها در صورت لزوم، و یا جمع آوری تومار، جمع آوری کمک برای صندوق اعتصاب گوشه دیگری از کار آنها میتواند باشد. همسران کارگران میتوانند با اسم و رسم شخصی خود بشکل فردی و یا

**بسیج افکار عمومی، جلب حمایت دیگران، مراجعه به مردم، به کارگران واحدهای دیگر، به نهادهای بین المللی و سازمانهای کارگری گوشه کوچکی از کار عظیمی است که همسران کارگران و سایر اعضای خانواده کارگران میتوانند بعهده گیرند. سازمان دادن تجمعات اعتراضی در مقابل کارخانه، در مقابل ادارات دولتی و در صورت لزوم در مقابل زندانها، و یا جمع آوری تومار، جمع آوری کمک برای صندوق اعتصاب گوشه دیگری از کار آنها میتواند باشد.**

اعتصابی میتوانند نقشی تعیین کننده در بسیج جامعه داشته باشند. با فراخوانهای به موقع شان، با اطلاع رسانی دائمی شان و با شرکت آنها در کمیته ها و جمع هائی که به این مناسبت در سطح شهر تشکیل میشود.

### همسران و خانواده های کارگران باید به میدان بیایند:

همسران و خانواده های کارگران میتوانند در بسیج افکار عمومی نقشی حتی موثرتر از همسران اعتصابی خود بازی کنند. همسران کارگران اعتصابی نزدیکترین دوستان و هم سرنوشتان آنها هستند و میتوانند همراه با آنها و از همان بدو اعتصاب شروع به همراهی و همکاری کنند به حرکت درآمدن همسران کارگران در حمایت از مطالبات و مبارزه رفقای خود با سهولت و سرعت بیشتری میتواند عملی شود. این نیرو را باید به حساب آورد، در واقع این نیرو باید خودش را به حساب آورد و فعالانه همراه اعتصاب به حرکت درآید. همینطور که سایر اعضای خانواده از خواهر و برادر و پدر و مادر یا

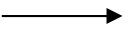
به اعتصاب محدود شود. یک سازماندهی پایدار و دائمی از همسران بسیار ضروری است. چنین سازمانی میتواند با شروع هر اعتصاب فوراً به میدان بیاید و نقش بازی کند. این مساله بویژه ضرورت خود را زمانی بیشتر نشان میدهد که کارفرما از ترس اعتصاب در کارخانه را برای مدتی میبندد و به حرکت درآوردن و برگزاری تجمع و هرکار دیگری به بیرون محیط کارخانه منتقل میشود، جایی که کارگران تجمع سر کار را ندارند. در چنین شرایطی شبکه های کارگران مبارز، شبکه ها و تشکلهای خانواده ها و همسران و غیره حیاتی میشود.

### نقش مردم شهر چیست:

یک اقدام مهم برای تقویت اعتصاب و عقب راندن جبهه مقابل، بسیج مردم شهر است. مردم شهر میتوانند در صورت لزوم دست به اجتماع و تظاهرات بزنند، در صورت دستگیری فعالین اعتصاب مقابل زندان و ادارات رژیم جمع شوند، در مقابل سرکوب کارگران تظاهرات کنند و خشم و اعتراض خود را نشان دهند. فضای حمایتی در میان مردم حتی اگر به تجمع و تظاهرات هم تبدیل نشود، بر روحیه اعتراضی کارگران تاثیر عمیقی دارد. این مهم است که مردم در صف نفت و بنزین و در تاکسی و اتوبوس هم درمورد اعتصاب صحبت کنند و از آن حمایت کنند. دانشجویان دانشگاه را باید به حرکت درآورد، معلمان باید کاری در دستور بگذارند. اطلاعیه های پشت سر هم باید در سطح شهر و هرچه وسیعتر پخش شود. فضای شهر را باید به نفع اعتصاب عوض کرد. این شدنی است و یک فاکتور مهم در پیروزی اعتصاب و ترس و وحشت جبهه مقابل است. این بر روحیه سرباز و بسیجی که میخواهد مقابل کارگران بایستد هم تاثیر میگذارد.

### همه مراکز کارگری لازم است اعلام همبستگی کنند:

هیچ مبارزه ای نباید تنها بماند. این باید به شعار عمومی همه کارگران تبدیل شود. معمولا خواستهای یک



سازمانهای کارگری است. همبستگی جهانی، فضای بین المللی را علیه جمهوری اسلامی تنگ میکند، موجب انعکاس گسترده تر اعتصاب و مطالبات کارگران در رسانه ها میشود، بر روحیه اعتراضی کارگران تاثیر میگذارد، به کارگران آموزش طبقاتی و انترناسیونالیستی میدهد

توسط خود آنها تشکیل میشود. مجمع عمومی را باید در هر مرکز کارگری به یک سنت تبدیل کرد. باید یک جنبش مجمع عمومی براه انداخت. در جریان اعتصاب کارگران متشکل تر و متحدتر کار میکنند و قدرتشان از همینجا ناشی میشود. با پایان اعتصاب نباید کارگران دوباره منفرد شوند. با پایان

نیروی بیشتری اعم از خانواده ها و مردم شهر و کارگران سایر مراکز کارگری و نیز سازمانهای کارگری در سایر کشورها را به حرکت درآوریم و اعتصاب قدرتمندتری را در اولین فرصت ممکن شروع کنیم. اگر اعتصاب به نتیجه رسیده باشد کارگران در موقعیت روحی و عملی بهتری برای تداوم مبارزه خود قرار میگیرند. با هیچ اعتصاب موفقیت هم کارگران به همه خواستههای روزمره و اساسی خود نمیرسند.

**مجمع عمومی یک ظرف مهم برای متشکل شدن کارگران است. در جریان اعتصاب و تحسن میتوان آنرا منظما برقرار کرد و اینرا به سنتی دائمی تبدیل کرد. این پایه تشکیلات های واقعی کارگری است. پایه شوراها کارگری است. مجمع عمومی ظرفی است که مستقیما توده کارگران را نمایندگی میکند. به نیابت از آنها تشکیل نمیشود بلکه توسط خود آنها تشکیل میشود. مجمع عمومی را باید در هر مرکز کارگری به یک سنت تبدیل کرد. باید یک جنبش مجمع عمومی براه انداخت. در جریان اعتصاب کارگران متحدتر کار میکنند و قدرتشان از همینجا ناشی میشود. با پایان اعتصاب نباید کارگران دوباره منفرد شوند. با پایان اعتصاب هم بطور منظم مجمع عمومی باید تشکیل شود و درمورد مسائل و مشکلات و خواسته ها و اشکال مبارزه بحث و تصمیم گیری شود.**

برداشتن قدم بعدی باشد. برای تحمیل عقب نشینی بیشتر به کارفرما و دولت و برای گرفتن یک خواست دیگر. در جریان هر اعتصاب روابط تازه ای و دوستان بیشتری در میان مردم و در میان سایر مراکز کارگری پیدا میکنیم. باید این روابط را عمق بیشتری بدیم. رقابتی پیدا میکنیم که ایده های جالبی دارند، یا امکانات مناسبی برای تقویت کار ما دارند، و یا امکان طرح مسائل ما در رسانه

اعتصاب هم بطور منظم مجمع عمومی باید تشکیل شود و درمورد مسائل و مشکلات و خواسته ها و اشکال مبارزه بحث و تصمیم گیری شود. اما علاوه بر مجمع عمومی انواع کمیته های حمایت، تشکلهائی که همسران و خانواده ها ایجاد میکنند، تقسیم کارهایی که برای تماس با رسانه ها، برای پخش اطلاعیه های مربوط به اعتصاب، برای صندوق کمک مالی و غیره

و فاکتور مهمی در موفقیت اعتصاب میشود.

### قدرت کارگران در شکل آنها است

طبقه کارگر باید متشکل شود. قدرت کارگران در اتحاد آنها و در متشکل بودن آنها است. این درست است که کارگران حق تشکل ندارند اما محافل کارگری در سطح وسیعی در تلاش برای متشکل شدن و متشکل کردن کارگران هستند. در

پاسخ داده نشده است باید موقع ختم اعتصاب بر ضرورت تحقق آنها تاکید کرد و در صورت امکان برای اجرای آنها مهلت گذاشت. چه بهتر که این اطلاعیه یا بیانیه به اسم مجمع عمومی یا به اسم نمایندگان کارگران باشد. با اینهمه چنانچه این عملی نبود لازم است به اسم جمعی از کارگران اینکار صورت گیرد. کار با پایان اعتصاب تمام نمیشود. یک ضعف کار ما معمولا

ای را دارند و بویژه در جریان اعتصاب استعدادهای تازه ای را در میان کارگران جوان کشف میکنیم که میتوانند به رهبران خوبی تبدیل شوند. به این مساله اکیدا باید توجه کرد. ما احتیاج داریم نیرویمان را مدام بیشتر و بیشتر کنیم تا پیروزی بیشتری بدست آوریم و شکست کمتری بخوریم. هر اعتصابی برای ما باید مقدمه رشد ما، تحکیم صفوف ما، گسترش امکانات ما و گسترش دوستان ما باشد.

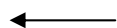
**هر کارگر و معلم و پرستار اعتصابی باید بداند که میلیونها نفر دیگر هم در درد و رنجش شریکند. باید بداند که میلیونها نفر دیگر هم از مفتخورهایی که زندگی او را به این روز انداخته اند منزجرند. باید بداند که هر آدم آزاده ای از اعتراض بحق کارگران حمایت میکند و آنرا مال خودش میداند. هنر ما باید سازمان دادن این نیرو و به حرکت درآوردن آن باشد و کارهای بسیار بیشتری باید در دستور کار ما قرار گیرد.**

درست میشود نیز نباید با پایان اعتصاب تعطیل شود. برعکس اینها را باید مرتبا تقویت کرد، گسترش داد و به ظرفی برای متشکل شدن و متشکل کردن دیگران تبدیل کرد. یک فراخوان مهم این است که همسران کارگران صرفنظر از اینکه در حال حاضر اعتصابی هست یا نه، شروع به متشکل شدن بکنند.

جریان اعتصاب، متشکل شدن ساده تر میشود. مجمع عمومی یک ظرف مهم برای متشکل شدن کارگران است. در جریان اعتصاب و تحسن میتوان آنرا منظما برقرار کرد و اینرا به سنتی دائمی تبدیل کرد. این پایه تشکیلات های واقعی کارگری است. پایه شوراها کارگری است. مجمع عمومی ظرفی است که مستقیما توده کارگران را نمایندگی میکند. به نیابت از آنها تشکیل نمیشود بلکه

### از رهبران اعتصاب قهرمانی کنیم

اگر نمایندگان کارگران و رهبران اعتصاب، کارگران را خوب نمایندگی کرده باشند باید توده کارگران جمع شوند و از آنها قهرمانی کنند و دسته گلی به آنها تقدیم کنند. باید کارگران بطور کتبی هم در این مورد بنویسند و برای رسانه ها ارسال کنند و در هر جا که ممکن است منعکس کنند تا مردم رهبران کارگری را بشناسند و پشتوانه آنها شوند. باید طی نامه ای از سایر مراکز کارگری، مردم شهر، دانشجویان و هر کس از اعتصاب پشتیبانی کرده است و همینطور



# یاد کارگران جانباخته خاتون آباد را گرامی بداریم

اصغر کریمی

عدالت طلب تبدیل کنیم. بر مزار آنها دسته های گل بگذاریم و مراسم بزرگداشت بگیریم.

روز ۲۵ دیماه ۱۳۸۳ دهها نفر از کارگران مراکز مختلف صنعتی دو قله در تهران را صعود کردند و با برافراشتن پرچم و لوحی، جانباختگان شهربابک را گرامی داشتند. این اقدام ارزنده را به سنت تبدیل کنیم.

در دیوار را از یاد این عزیزان و با شعار گرامی باد یاد کارگران جانباخته خاتون آباد پر کنیم.

هر مقام و مسئول حکومت اسلامی، هر دستور دهنده و شلیک کننده ای باید همه جا خود را در محاصره خشم و ازتجار مردم ببیند و از تکرار این جنایات، حتی از فکر تکرار چنین جنایاتی، بر خود بلرزد و وحشت کند.

اینچنین میتوانیم روحیه اعتراضی را در میان خود تقویت کنیم، همبستگی ایجاد کنیم، اعتماد و اتحاد به وجود آوریم، صفوفمان را فشرده تر کنیم و به سرکوبگران و دشمنان کارگران بگروئیم که دوره رعب و وحشت گذشته است و هر دست درازی به کارگر با عکس العمل وسیع و قاطع مردم روبرو میشود.

دیماه ۱۳۸۳

یاد کارگران خاتون آباد نباید فراموش شود. سران جمهوری اسلامی باید بدانند که هر جنایتی، هر تیراندازی و بگیر و ببندی، هر ضرب و شتمی، هر تهدید و بازداشتی به عامل فشار عظیمی بر حکومت اسلامی تبدیل میشود.

روز چهارم بهمن ماه در سالروز کشتار کارگران خاتون آباد، در هر کارخانه ای پنج دقیقه دست از کار بکشیم و با اعلام سکوت به یاد این عزیزان ادای احترام کنیم و خواهان محاکمه و مجازات عاملین و آمرین سرکوب خونین کارگران شویم. در دانشگاه و مدرسه و هر جای دیگری که میتوانیم این کار را بکنیم. خانواده های این عزیزان را تنها نگذاریم. با ارسال دسته های گل و پیامها و نامه های همبستگی و همدردی، از مراکز کارگری، از دانشگاهها و مدارس، از جمعها و محافل آزادیخواه و پیشرو، آنها را در آغوش بگیریم و همبستگی مان را تقویت کنیم.

با ایجاد صندوق کمک به خانواده جانباختگان اجازه ندهیم در مضیقه قرار داشته باشند و همزمان خواست تامین زندگی مادام العمر این خانواده ها را به رژیم تحمیل کنیم. این کوچکترین غرامتی است که رژیم باید به این خانواده ها بپردازد.

مزار جانباختگان را، همانند خاوران به میعادگاه مردم آزادیخواه و

در درد و رنجش شریکند. باید بدانند که میلیونها نفر دیگر هم از مفتخورهایی که زندگی او را به این روز انداخته اند منزجرند. هر آدم

آزاده ای از اعتراض بحق کارگران حمایت میکند و آنرا مال خودش میدانند. هنر ما باید سازمان دادن این نیرو و به حرکت درآوردن آن باشد و کارهای بسیار بیشتری باید در دستور کار ما قرار گیرد. بنابراین نه تنها این نکات غیرممکن نیست بلکه بنظر من باید بعنوان قدمهای اول کار

ما در نظر گرفته شود. همه اینکارها شدنی است و بسیار بیشتر از اینها هم شدنی است، بستگی به این دارد که توقعمان از خودمان چیست، بستگی دارد به اینکه در مورد جایگاه خودمان و هدفی که در پیش داریم چه فکر میکنیم. موانع زیاد است، خطر زیاد است، تهدید بالای سر ما است اما راهی جز مبارزه و ارتقای

دائم آن نداریم. اعتصاب یک جنگ است با همه تلخیها و مرارت های آن اما با این وجود اعتصاب جشن کارگران است، اعتصاب مبارزه و ارتقای

دائم آن نداریم. اعتصاب یک جنگ است با همه تلخیها و مرارت های آن اما با این وجود اعتصاب جشن کارگران است، اعتصاب مبارزه و ارتقای

\*\*\*

دیماه ۱۳۸۳

ممکن گردانیم. نیروی ما بسیار بیشتر از آن چیزی است که به میدان میاوریم و تاکتیک های ما هنوز عقب تر از حد توان ما است.

**کار با پایان اعتصاب تمام نمیشود. یک ضعف کار ما معمولاً این است که پس از اعتصاب فکر میکنیم کارمان تمام شده است، اما چه پیروز شده باشیم و چه شکست مان داده باشند کار زیادی داریم که انجام دهیم. این تلقی باید عوض شود. اگر اعتصاب به نتیجه نرسیده باشد باید دوباره دست بکار شویم، زمینیه را برای اعتصاب بعدی آماده کنیم، روحیه اعتراض را افزایش دهیم، اتحادمان را بیشتر کنیم، خودمان را بهتر سازمان دهیم، نیروی بیشتری اعم از خانواده ها و مردم شهر و کارگران سایر مراکز کارگری و نیز سازمانهای کارگری در سایر کشورها را به حرکت درآوریم و اعتصاب قدرتمندتری را در اولین فرصت ممکن شروع کنیم.**

جبهه مقابل ما، همگی بر دریایی از نفرت و خشم مردم نشسته اند و از انعکاس اعتراض ما میترسند، از تجمع ما بویزه در بیرون کارخانه وحشت دارند چون بر این حقیقت آگاهند که هر لحظه ممکن است توده های وسیع مردم به اعتصابیون

جبهه مقابل ما، همگی بر دریایی از نفرت و خشم مردم نشسته اند و از انعکاس اعتراض ما میترسند، از تجمع ما بویزه در بیرون کارخانه وحشت دارند چون بر این حقیقت آگاهند که هر لحظه ممکن است توده های وسیع مردم به اعتصابیون

پیوندند و بساط آنها را در هم بیچند. صفوف آنها بسیار شکننده است اینرا باید در هر اعتراضی جلو چشمان داشته باشیم. بی جهت نیست که پافشاری چند صد کارگر همه آنها را به زانو درمیآورد. اکثریت عظیم جامعه با ما است. در اردوی ما است. دلش با ما است. هر کارگر و معلم و پرستار اعتصابی باید بداند که میلیونها نفر دیگر هم

سازمانهای کارگری در سایر کشورها قدردانی کرد و نتیجه را به آنها

گزارش داد. در صورت پیروزی میتوان جشن گرفت. در صورت شکست میتوان اطلاعیه داد، به مردم و سایر کارگران گفت و برای دور دیگری از مبارزه در یک شرایط مناسب تر اعلام آمادگی کرد. اینها، این روشها به کارگران و مبارزه شان شخصیت میدهد، یک روش باز است که به دیگران امکان

دخالت و کمک و همفکری میدهد. رهبران کارگری را به همه میشناساند و هزار خاصیت دیگر هم دارد.

در پایان، اجازه دهید به یک نکته دیگر هم بپردازم. حتما کسانی پیدا میشوند که این نکات را ذهنی و غیرممکن میخوانند. این دید مخصوصاً در میان برخی گروههای سیاسی که از قضا

خود را طرفدار کارگر هم میدانند رایج است. اما واقعیت این نیست. اولاً در طول همین یک سال گذشته نمونه ها و الگوهای بسیار موفقی از نگرشی تازه و ملدن در اعتراضات کارگری شاهد بوده ایم که دو سال قبل غیر ممکن جلوه میکرد. اما حتی اگر این پیشروی هم وجود نمیداشت باید این وضع را عوض میکردیم. باید ناممکن ها را

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر ردیف ۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!